



چه شد که پوریا عالمی بعد از سال ها کار در مطبوعات، این حوزه را رها کرد و وارد حوزه کودک و قصه گوئی شد و امروز یک طنزنویس سابق یا روزنامه نگار سابق و یک کارگردان و نویسنده کودک شناخته می شود؟

به نظرم دلیل این چرایی و چگونگی را در دو بخش می شود پاسخ داد. یکی اینکه مثل هر کس دیگری، من هم تمام عمر فکر می کردم که باید جهان را تغییر داد و بعد فهمیدم این تغییر از درون باید اتفاق بیفتد و تنها جایی که شخصیت آدمی شکل می گیرد در کودکی است. با چنین نگاهی من با یک تجربه بیست ساله روزنامه نگاری و حداقل ده دوازده سال، هر روز نوشتن طنز سیاسی، به این نتیجه رسیدم که من نه تنها جهان را نمی توانم به هیچ نحوی تغییر بدهم بلکه آدم ها را هم نمی توانم تغییر بدهم. از یک جایی به بعد در کار روزنامه نگاری بیم آن را داشتم که به تکرار بیفتم و افتاده بودم چون می دیدم همه موضوعات، نظرها و آدم ها در عرصه سیاست تکراری می شوند: در واقع صرفاً اسم ها عوض می شوند اما مسائل و مسئولیت ها و بی مسئولیتی ها سر جای خود باقی می مانند. این به شخصه من را خسته کرد و دیدم دیگر از خواندن روزها صد خبر و گزارش و تحلیل به وجد نمی آیم. می دانی، آدم به سمت ادبیات می رود که به وجد بیاید و سر ذوق. اینجا بود که حس کردم شاید من دیگر نباید روزنامه نگاری کنم و باید برگردم به ادبیات بدون ژورنالیسم و در لحظه بودن و لحظه نگاری. به جایی که نیاز به موضع گیری هر روزه و روزمره نیست. راستش الان هم فکر می کنم امروز حتی روزنامه نگار سابق هم نیستم و فقط یک نویسنده کودک هستم. تصورم این است که ساختن یک جهان ساده و سرگرم کننده برای بچه ها، توأمان هم بسیار سخت و هم بسیار شیرین است اما در مقابل جهانی که در روزنامه نگاری و طنزنویسی سیاسی با آن مواجه می شوی بسیار سالم تر و بسیار واقعی تر است. تأثیری که من به عنوان یک نویسنده از کودک می گیرم بسیار شیرین تر از کف زدن هزار نفر برای نوشتن یک یادداشت مطبوعاتی است. این حرف البته شاید به این دلیل باشد که من به عنوان روزنامه نگار و طنزنویس این شانس را داشتم که یادداشت هایم را مردم دوست داشته باشند و زیاد خوانده شود. شاید اگر این تجربه نبود من هم امروز دیدگاه دیگری داشتم.

من می دانم که با این حوزه بیگانه نبوده ای و آخرین حضورت را در مدرسه موش ها به خاطر دارم و چندین کار دیگر؛ اما سؤال اینجاست که چطور بنا را گذاشتی که رسماً بروی سمت حوزه کودک؟ همانطور که گفتی من عملاً دور از کار کودک نبوده ام و اولین تجربه هایی که داشتم برمی گردد به سال ها قبل که کتابداری می کردم، یا قصه کودک نوشتم، بازی کودک طراحی کردم و... دهه هفتاد هم که در گل آقا، سروش نوجوان و... کار می کردم. مثلاً توی مجله بچه گل آقا دبیر بخش بازی بودم. اینکه بیایم متمرکز شوم در این بخش از دوسه سال پیش اتفاق افتاد که عملاً دیگر امکان روزنامه نگاری و طنز نوشتن در مطبوعات را به دلایل مختلف نداشتم. دوستی دارم به نام امید که دختری به اسم باران دارد. یک روز به من گفت دخترم می گوید قصه ها تکراری شده و قصه جدید می خواهد. من سؤال دخترش را این طور تغییر دادم که «اگر قصه ها یک روز تمام شوند باید چه کنیم؟» همین سؤال ساده، ما را به این فکر انداخت که چرا یک جهان تازه برای بچه ها تعریف نکنیم با شخصیت ها و کاراکترهای جدید که به قصه های قدیمی سرزمین خودمان و دیگر سرزمین ها هم ربط هایی داشته باشند. این دنیای کودکان می توانست مختصات و جغرافیای خودش را داشته باشد و در نهایت جهانی باشد که بچه ها دوستش داشته باشند. این شد که به نوشتن داستان قصه هایی تازه فکر کردم. شهری که در یک ناکجای آبادی است و یک دختر و پسر به نام مینا و سینا در آن وجود دارد و یک عالمه همسایه جالب. مثلاً یک دایناسور به اسم «داینامینا» پشت کوه همسایه مینا و سینا است. یک کرگدن، به نام «کرگدنی به نام کرگدن» جلوی در خانه شان پارک کرده یا یک سگ بامزه کتابخوان اما تنبل وجود دارد که همه اش جلوی تلویزیون است و اسمش «هپ هاپ» است. هزاران گربه وجود دارد که گربه شماره ۶ کاراکتر اصلی ماست. یک آدم فضایی هم بالای خانه مینا و سینا سفینه اش خراب شده به نام

«ماهی سیاه کوچولو»، «سروته یک کرباس»، «آلیس در سرزمین عجایب»، «قصه های خوب برای بچه های خوب» و هزاران عنوان دیگر یادآور ادبیات کودک و نوجوان کودکی نسل های بسیاری از ماست؛ نسلی که با برگ برگ کتاب های هوشنگ مرادی کرمانی، مهدی آذریزدی و صمد بهرنگی و غیره خاطره ها داریم. حالا دیگر سال ها از آن روزها گذشته و نسل نود دنیای نوین امروزی سر بر آورده و تفاوت نوع سرگرمی هایشان با سرگرمی های پدران و مادرانشان از زمین است تا آسمان. در این دوران حتی قصه و قصه گوئی هم در حال فراموشی است. به همین خاطر «آی قصه» با ساخت شهری که ساکنانش عجیب و غریب هستند، توانسته قصه را در قالبی جدید به دنیای کودکان امروزی بازگرداند. حضور بیش از ۱۰۰ هزار کاربر فعال و در واقع خانواده در این پلتفرم و باز خورد ها در شبکه های اجتماعی هم گواه این است که کودکان و نوجوانان امروزی با شهر آی قصه و ساکنان آن یعنی هپ هاپ و کرگدنی به نام کرگدن و داینامینا و آدام فاضیا... ارتباط برقرار کرده اند، البته در کنار این شهر، آی قصه با قصه های سریالی صوتی دیگر و برنامه های تصویری هم میهمان خانه های کودکان و نوجوانان شده است. شرکت دانش بنیان دنیای کودکان آی قصه، سایت و اپلیکیشن در حوزه قصه گوئی و ادبیات کودک و نوجوان است که فعالیت خود را از سال ۹۷ آغاز کرد و پوریا عالمی که بسیاری او را به عنوان روزنامه نگار و طنزنویس می شناسند حالا تمام انرژی خودش را به عنوان هم - بنیانگذار، روی «آی قصه» و تولید قصه برای کودکان این سرزمین گذاشته است. با او درباره «آی قصه» حرف زده ایم و هر آنچه به دنیای کودکان مربوط است.

پوریا عالمی در گفت و گو با «ایران جمعه» از قصه گوئی برای کودکان می گوید

جهان محتاج قصه های تازه است

